

تقابل سیاست خارجی روسیه و آمریکا در گرجستان

دکتر حبیب اله ابوالحسن شیرازی*

ذبیح اله نادری**

چکیده

پس از فروپاشی شوروی و اعلام استقلال جمهوری گرجستان در آوریل 1991، پایه اصلی سیاست این کشور بر عدم وابستگی به روسیه و ایجاد روابط نزدیک با آمریکا و متحدان غربی‌اش بنا شد. با وقوع انقلاب رز و انتخاب میخائیل ساآکشویلی به ریاست جمهوری، یکی از اصلی‌ترین اهداف وی قدرتمند کردن کشور با حل مناقشات داخلی گرجستان در مناطق آجاریا، آبخازیا و اوستیای جنوبی بود.

پس از پنج سال تلاش برای مدیریت صلح آمیز دو منطقه دیگر مناقشه یعنی آبخازیا و اوستیای جنوبی، مقابله با روسیه وارد مرحله جدیدی شد. روسیه همواره با کمک به جدائی طلبان مناطق اوستیای جنوبی و آبخازیا، سیاست حمایت از اختلافات داخلی برای توجیه حضور نظامی خود در داخل و مرزهای گرجستان را پیگیری می نمود. در حقیقت، روابط روسیه و گرجستان در پائین

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران

** دانش آموزنده کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای از دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

ترین سطح قرار گرفته و مناطق جدائی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی در مرکز اختلافات قرار داشتند.

روابط گرجستان با بازیگران غربی وارد شرایط خاصی شده و از حمایت‌های ویژه آمریکا در خصوص تحولات مربوط به گرجستان متاثر بود. به این جهت، ساآکاشویلی بصورت واضح اعلام داشت که الحاق به اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی از مهمترین اولویتهای سیاست خارجی اش می باشد. افزایش نقش آمریکا و مشاوران غربی در دولت انقلابی از یکسو و عقب نشینی گام به گام روسیه در مقابل گرجستان از سوی دیگر، دولتمردان این کشور را ترغیب به حل مناقشات داخلی از جمله اوستیای جنوبی کرد. گرجستان در اوت 2008 با حمله نظامی به اوستیای جنوبی، تسخینوالی پایتخت آنرا به تصرف درآورد ولی موضوعی که انتظار آنرا نداشت، پاسخ سریع، برق آسا و شدید روسیه به این اقدام بود. روسیه با حمله هوائی و زمینی سنگین به این منطقه، نیروهای گرجی را به عقب رانده و کلیه زیرساختهای اقتصادی، نظامی، حمل و نقل بندری و هوائی را نابود کرده و با امضای موافقتنامه ای با وساطت اتحادیه اروپا و تقویت حضور خود در منطقه، عقب نشینی کرده و استقلال این مناطق را به رسمیت شناخت.

این مقاله به بررسی چالش فراروی سیاست گذاران روس و آمریکائی در قلمرو گرجستان پرداخته و تلاش گردیده تا علل و ریشه های تحولات منطقه قفقاز جنوبی از منظر سیاست خارجی روسیه و آمریکا مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، منافع ملی، قفقاز، روسیه، آمریکا، گرجستان

مقدمه

گرجستان همانند سایر جمهوری های استقلال یافته اتحاد جماهیر شوروی سابق، طی 17 سال گذشته با چالش های عمده پس از کسب استقلال روبرو بوده که یکی از مهمترین مسائل درگیر دولتهای پس از استقلال گرجستان، مناقشات داخلی شامل مناطق آجارا، آبخازیا و اوستیای جنوبی بوده است. این مناقشات در واقع اهرم ها و ابزارهای نفوذی روسیه در گرجستان تلقی می گردند و مسکو از همان ابتدای استقلال این کشور، همواره بهره برداری مطلوب و منطبق با منافع ملی خود را در چارچوب سیاست فشار از طریق حضور فیزیکی و نظامی در نقاط مختلف گرجستان اعمال می نموده است. اوج این فشارها را در سال 2008 به هنگام وقوع جنگ بین دو کشور گرجستان و روسیه شاهد بودیم. در خصوص اهداف گرجستان از آغاز درگیری و حمله به اوستیای جنوبی، بسیاری از کارشناسان معتقدند مقامات این کشور به دلیل تحریک قدرتهای فرامنطقه ای و چشم دوختن به کمک ها و حمایت های زیاد غرب دچار توهم و اشتباهی راهبردی شدند، برخی نیز معتقدند که این مناقشه موجب تقویت احتمال پیوستن گرجستان به ناتو می شود؛ لذا این هدف برای آغاز درگیری ها مورد نظر مقامات گرجستان بوده است.

اروپا که در خصوص پیوستن گرجستان به ناتو به دو بخش تقسیم شده، تلاش کرد با اتخاذ موضعی محتاطانه به راه حل های مناسبی برای فرونشاندن بحران دست یابد، اما آمریکا که مواضع تندتری در این خصوص علیه مسکو اتخاذ نمود از یک سو به حفظ دستاوردهای خود در تغییر روسای جمهور در گرجستان و اوکراین می اندیشید و

از سوی دیگر در تلاش است با تعقیب سیاستهای مخصوص دوران جنگ سرد و از طریق تثبیت حضور خود در کنار مرزهای روسیه به نظام بین‌المللی تک قطبی دست یابد لذا عرصه قفقاز به منظور جبران شکست‌ها و به عنوان نقطه آغازین برای عزیمت به نظام تک قطبی یک جانبه گرا برای دولت‌مردان آمریکا حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد روسیه با اتکا به مولفه‌های قدرتش به تامین امنیت مناطق پیرامون خود می‌پردازد و تلاش خواهد کرد با انعقاد پیمان‌های امنیتی جدید با جمهوری‌های تازه استقلال یافته و عضو سازمان مشترک المنافع، قدرت خود را در برابر غرب ارتقاء بخشد.

نکته مهم این است که بحران اوستیای جنوبی از دو جهت حائز اهمیت می‌باشد. این بحران از یکسو نشاندهنده اوج چالش بین آمریکا و روسیه بوده و بعنوان نقطه عطف در نظام بین‌المللی قلمداد می‌شود و از سوی دیگر، در حقیقت مظهر تقابل منافع این دو کشور در منطقه قفقاز جنوبی و در گرجستان است که بصورت درگیری نظامی بروز کرد. در این بحران، روسیه با تلاش برای بازیابی قدرت از دست رفته اتحاد جماهیر شوروی، خیز بزرگی برای تثبیت جایگاه بین‌المللی خود برداشته و سیاست‌های آمریکا در منطقه را که با استفاده از مولفه‌های مختلف نرم افزاری و سخت افزاری در پی گسترش سلطه خود بود، به چالش کشید. از این به بعد نمی‌توان انتظار داشت روسیه در مقابل رفتار غرب در حوزه پیرامونی خود سکوت اختیار کند و قطعاً با خروج از وضعیت انفعالی، نظم جدیدی را در نظام بین‌الملل تعقیب خواهد کرد.

در حقیقت، بحران اوت 2008 میلادی که به جنگ بین روسیه و گرجستان مبدل شد، اشغال گسترده گرجستان را بدست روسیه بدنبال داشته و باعث گردید که روسیه استقلال جمهوریهای اوستیای جنوبی و آبخازیا را به رسمیت بشناسد. نتیجه دیگر این بحران، جلب توجه مجدد جامعه جهانی به مسائل گرجستان و افزایش اهمیت منطقه قفقاز برای دیگر کشورها بعنوان منطقه حائل میان روسیه و ایران بود. از سوی دیگر، واقع شدن گرجستان در همسایگی نزدیک جمهوری اسلامی ایران و منطقه حساس

قفقاز، توجه کشورمان را به تحولات این کشور جلب نموده و ورود قدرتهای دیگر از جمله آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا به این منطقه، بطور مستقیم بر وضعیت کشور تاثیر گذار خواهد بود و لذا نیاز است که کارشناسان سیاسی به بررسی شرایط در آن منطقه پرداخته و علل تقابل سیاست خارجی روسیه و آمریکا در گرجستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند

اهمیت منطقه قفقاز برای روسیه و آمریکا

منطقه قفقاز از جهات ژئوپلتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی برای روسیه حائز اهمیت می باشد. قفقاز، محل اتصال، برخورد و چالش قدرت های متعدد رقیب بود. از این رو، مسکو همواره برای این منطقه که از یک سو محل تلاقی منافع آن با ایران و از سوی دیگر با ترکیه و سایر قدرت های بزرگ اروپا بود، اهمیت زیادی قائل بوده است و پس از تسلط بر قفقاز، روسیه به دو هدف مهم دست یافت: اول، در مرکز اتصال دولتهای اسلامی منطقه، تکیه گاه تمدن مسیحی ایجاد شد و دوم، مرزهای جنوبی روسیه تحکیم گردیدند (امیراحمدیان، 1375: 189).

منطقه قفقاز بخشی از سرحدات روسیه را تشکیل می دهد، به همین سبب چه در دوره تزارها و چه در دوره حکومت شوروی، اهمیت خاصی داشته که ناشی از ویژگی های نظامی، سیاسی و اقتصادی این منطقه است. مرزهای بین المللی روسیه از رود ارس به قله های کوههای قفقاز بزرگ منتقل شد و قفقاز به صورت « لولای استراتژیک » در آمد (گوبل، 1372: 235).

قفقاز به عنوان یکی از عمده ترین و پرماجرترین مناطقی است که بعد از فروپاشی شوروی وارد عرصه سیاست منطقه ای و بین المللی گردیده و مسائل امنیتی و اقتصادی آن به هم گره خورده است. روسیه نیز به رغم مشکلات مختلف اقتصادی، قومی و سیاسی، بنا به دلایل ذیل علائق و انگیزه های فراوانی در حفظ و نفوذ خود در قفقاز

دارد که عبارتند از:

- 1- کنترل خیزشهای قومی - مذهبی و جلوگیری از گسترش آن به داخل روسیه جهت حفظ امنیت داخلی و تمامیت ارضی کشور؛
 - 2- دفاع از سرزمین روسیه در مقابل حملات احتمالی قدرتهای جهانی از سوی جنوب؛
 - 3- جلوگیری از اعمال نفوذ سیاسی کشورهای همسایه آسیایی؛
 - 4- حفظ منافع اقتصادی از طریق دسترسی به بنادر و راههای ارتباطی؛
 - 5- جلوگیری از خشونت های قومی به منظور حمایت از اتباع و دیگر اقوام هم نژاد خود؛
 - 6- ممانعت از دسترسی قدرتهای خارجی به مناطقی که ممکن است از آنجا برای تهدید علیه روسیه استفاده شود؛
 - 7- حفظ پایگاههای مهم نظامی حتی در صورت خروج نظامی روسیه از منطقه.
- قفقاز برای روسیه به حدی حیاتی است که می توان در یک تحلیل اندام وار آن را به «قلب استراتژیک» این کشور تشبیه نمود. این اهمیت عمدتاً ریشه در جغرافیای روسیه و جغرافیای قفقاز دارد. از پرتو همین جغرافیاست که قفقاز از نظر امنیتی و اقتصادی برای روسیه مهم و حیاتی می شود (هاشمی، 1384: 127).
- جنبه بقای روسیه صرفاً به امکان گسستن پیوند اقوام مختلف در قفقاز برنمی گردد. قفقاز تنها کانال ارتباطی جدی روسیه با دریاهای آزاد و بالطبع شاهراه تنفس استراتژیک روسیه است که در این خصوص ذکر موارد ذیل ضروری است:
- نکته اول اینکه روسیه ساحل نسبتاً کمی را در دریای سیاه در اختیار دارد. مقدار این ساحل در دوران شوروی نسبتاً چشمگیر بود ولی با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوریهای عضو شوروی، اوکراین و گرجستان، بخش عمده ای از سواحل دریای سیاه را به خود اختصاص دادند. شایان توجه آنکه مهمترین کانون تجمع قدرت نیروی

دریایی شوروی در سواحل دریای سیاه قرار داشت که در حال حاضر جزء قلمرو اوکراین قلمداد می‌گردد (Holwaty, 1992: 31-41).

نکته دومی که در خصوص نقش ارتباطی قفقاز برای روسیه حائز اهمیت است، همجواری دریای سیاه با مدیترانه از طریق بسفر و داردانل می‌باشد. حالت انحصاری ارتباطات دریای روسیه در حوزه مدیترانه و اروپا از طریق این کانال، روابط پیچیده‌ای را با ترکیه به همراه آورده که با توجه به گذر حجم عظیم کشتی‌های مختلف و مخصوصاً کشتی‌های نفتکش که از روسیه می‌آیند، ترکیه به لحاظ دلایل زیست محیطی خواهان اعمال رژیم خاص دریانوردی بر این تنگه هاست ولی روسیه در این زمینه با شرایط ترکیه هماهنگی نداشته و سعی دارد از طریق سازمان دریانوردی بین‌المللی، ترکیه را تحت فشار قرار دهد (امیر احمدیان، 42:1385).

نکته سومی که در ارتباطات روسیه از طریق قفقاز قابل طرح است، جنبه کلیدی بودن قفقاز در ارتباط با خاورمیانه است. راه عبور روسیه به خاورمیانه از قفقاز می‌گذرد و هر چند روسیه نسبت به دوره اتحاد شوروی، در خاورمیانه، قدرت و نفوذ گذشته را ندارد ولی نباید فراموش کرد که روسیه همچنان در همسایگی خاورمیانه قرار دارد و کلید عبور به خاورمیانه، قفقاز می‌باشد.

اهمیت روزافزون استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز برای روسیه به واسطه عوامل عملی و تاریخی است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

1- آسیای مرکزی و قفقاز منطقه ویژه‌ای است که در مرکز اورسیا قرار دارد و بعنوان کانالی که قاره آسیا را از شمال به جنوب مرتبط می‌کند عمل می‌نماید. به عبارت دیگر تمدن غرب و شرق در اورسیا به یکدیگر رسیده و تلاقی می‌کنند.

به واسطه موقعیت خاص جغرافیایی این منطقه، زمینه اثرگذاری به دیگر مناطق بیرونی و پیرامونی بسیار مهیاست. بنابراین، این منطقه از جهت تاریخی یک ناحیه دارای اولویت به لحاظ رقابت نیروها و مراکز قدرت گوناگون محسوب می‌شود.

شود (ابوالحسن شیرازی، 1379:165).

2- ظهور کشورهای جدید الاستقلال در پایان جنگ سرد، منطقه را از یک جامعه بسته به یک منطقه باز و رو به جهان تغییر داده است. به عبارت دیگر، این کشورها به عوامل جدید و مؤثری بر مجموعه اقتصادی و سیاسی جهان در دوران پس از جنگ سرد تبدیل شده اند.

3- پس از فروپاشی شوروی ذخایر عظیم انرژی در دریای خزر و قفقاز توجه جهانی را برانگیخت. چراکه اکتشاف نفت و گاز در منطقه و چشم اندازهای واضح و روشن آن از ذخایر انرژی دریای خزر، بر توزیع و توازن تولید نفت و گاز در سطح جهان اثر می گذارد.

صحنه ژئوپلتیک منطقه، روند و گرایشی به سوی چند قطبی شدن را نشان می دهد. خلأ قدرت ایجاد شده بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سبب رقابتهای مراکز قدرت گردیده است. در حالی که ایالات متحده در استراتژی خارجی خود، جهت نفوذ بیشتر در منطقه بهای بیشتری را از طریق تطابق زورمندانه مفاهیم سیاست و اقتصاد با بعضی هدفها می دهد، با مقاومت و ایستادگی ایران و روسیه در منطقه مواجه است. در پی تحولات سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی، برای رهایی منطقه از بحران اقتصادی، آمریکا طی سالهای گذشته در راستای منافع خود اقدامات متعددی جهت گسترش الگوهای غربی انجام داده است (حاتمی، 1382: 10). نتیجه عمده این تحولات این نکته است که تهاجم جدی غرب به حاکمیت و اقتدار سنتی روسیه در منطقه با حضور سیاسی - اقتصادی - نظامی کشورهای غربی و اعمار آن نظیر ترکیه و اسرائیل سرلوحه سیاستهای غرب قرار گرفته است.

آمریکا به دلیل منافع متعدد، توجه خود را به این نقطه از جهان معطوف کرده است. در اندیشه نخبگان سیاست خارجی آمریکا این فکر پیدا شده که با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و خروج جهان از نظام دو قطبی، این کشور قادر است برای اولین بار حضور

سیاسی خود را در کشورهای تازه استقلال یافته تا مرزهای چین حاکم نموده و با این حضور سیاسی در سایر ابعاد نیز به موفقیت‌هایی نایل گردد (امیر احمدیان، 1387: 69).

منافع ملی روسیه در گرجستان و سناریوهای آینده

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به تعریف مجدد امنیتی از منطقه قفقاز پرداخت و براساس این تعریف، قفقاز جزء مناطق خارج نزدیک و به طور کلی حیاط خلوت روسیه شناخته می‌شود. بر اساس اسناد امنیت ملی روسیه، قفقاز در حوزه منافع حیاتی روسیه قرار دارد. دیدگاه امنیتی روسیه در قفقاز نیز بر این محور استوار شده است که از چه راه‌هایی می‌توان مانع حضور بیگانگان بویژه ناتو و آمریکا در منطقه قفقاز و نیز حرکت برخی کشورهای منطقه به سوی این نیروهای بیگانه شد. حساسیت استراتژیک قفقاز برای روسیه را می‌توان در ارتباط با نقش مهم این منطقه در بقای فدراسیون روسیه و همچنین نقش ارتباطی قفقاز و جنبه‌های اقتصادی و انرژی آن برای روسیه جست و جو کرد (تقوی اصل، 1387: 42).

گرجستان را باید اولین جمهوری قفقاز جنوبی دانست که دیدگاه‌های امنیتی آن از همان ابتدا به سمت دوری از روسیه گرایش داشته است. در واقع در این مقطع، دیدگاه امنیتی گرجستان مراحل مقدماتی تکوین خود را پشت سر می‌گذاشت. در مجموع، رهبران گرجستان تصدیق می‌کنند که دستیابی به معیارهای مورد نیاز برای عضویت در ناتو، چالشها و مشکلات خاص خود را به دنبال دارد (کازمی، 1384: 100). پس از به قدرت رسیدن ساآکاشویلی، امکان ادامه این وضعیت به دو دلیل میسر نبود:

اول اینکه یکی از مهمترین اتهامات مخالفان شواردنادزه به او، ناتوانی وی در حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور بود و به همین دلیل دولت جدید ناگزیر بود که نسبت به موضوع عدم تمکین مناطق خود مختار آجارا، آبخازیا و اوستیای جنوبی، واکنش جدی‌تری نشان دهد.

دوم اینکه مجموعه غرب (یعنی هم آمریکا و هم اروپا) در شرایط جدید منطقه ای و بین‌المللی به یک گرجستان یکپارچه، منسجم و با ثبات نیاز جدی داشتند (واعظی، 42:1376). یکی از دلایل حذف شوارنادزه علی رغم تمایلات غرب گرایانه وی، عدم توانایی او در تأمین این خواسته بود (واعظی، 1382:340).

روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خود را جانشین بر حق و بلافصل شوروی می‌دانست و به دنبال احیاء و اعاده امپراتوری شرق بود. آمریکا نیز بخاطر برتری خود بر شوروی سابق و به عنوان تنها ابرقدرت و طلایه دار و یکه تاز جهان، حق خود می‌دانست که جهان را تحت سیطره خود درآورد و نظام تک قطبی را به رهبری خود و تنها هژمون جهان مستقر سازد. در حقیقت، روسیه از یک سو دنبال حفظ و تقویت مهمترین حوزه های نفوذ و حیاط خلوت های خود در جهان و به ویژه در مناطق تحت سلطه شوروی سابق بالاحص منطقه قفقاز جنوبی بود و آمریکا نیز از سوی دیگر پس از محو کمونیسم و رقیب خود ابرقدرت شرق تلاش نمود تا نقاط استراتژیک و حساس جهان را تصاحب و یا تحت نفوذ کامل خود درآورد (عسگری، 1383:259).

امروزه اگرچه بین روسیه و آمریکا همکاریهای زیادی وجود دارد، اما روسیه هرگز نمی‌خواهد مانند بریتانیا جای خود را به آمریکا بدهد. روسیه علیرغم بحرانهای شدید داخلی مایل است تا همچنان نفوذ خود را در کل منطقه ای که قبلاً بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بشمار می‌رفته، حفظ نماید از جمله در آسیای مرکزی و قفقاز که از لحاظ استراتژیک اهمیت زیادی برای روسیه دارد (حاتمی، 1382:52).

بطور کلی اگر بخواهیم اصول سیاست خارجی روسیه در قفقاز را برشماریم، باید به موارد زیر اشاره کنیم:

- 1- استفاده از قدرت نرم برای افزایش وابستگی کشورهای منطقه
- 2- حمایت از مناطق جدائی طلب در گرجستان و آذربایجان بعنوان اهرم فشار
- 3- تقویت روابط با متحدین منطقه ای از جمله ایران و ارمنستان

4- استفاده از ابزارهای تنبیه و تشویق برای خنثی سازی تلاشهای غرب (

(Nation, 2007: 31)

به رسمیت شناختن اوستیای جنوبی و آبخازیا و متعهد شدن به دفاع از تمامیت ارضی این مناطق توسط روسیه، رزمایش ناتو در نزدیکی این مناطق در گرجستان، واکنش تند مقامات روسیه به اجرای این رزمایش، اخراج دو نفر از نیروهای ناتو از روسیه، اخراج دو دیپلمات روس از بروکسل (مقر ناتو در اروپا)، گسیل نمودن 3800 سرباز روسی به نزدیکی منطقه رزمایش پیچیدگی های سیاسی جدیدی را در منطقه به وجود آورد و حتی در داخل ناتو نیز صف بندی های جالبی ایجاد نمود به طوریکه با اعلام موضع سخت روسیه نسبت به رزمایش ناتو، کشورهای مولداوی، قزاقستان، صربستان، ارمنستان، استونی و لیتوانی از شرکت در این رزمایش انصراف دادند. این در حالی است که اجرای این رزمایش در گرجستان و نزدیک مناطق اوستیای جنوبی و آبخازیا مشکلات جدیدی را برای گرجستان اضافه نموده است.

جنگ ماه اوت 2008 روسیه و گرجستان و به رسمیت شناختن استقلال مناطق جدائی طلب، وضعیت جدیدی را در جهت حل و فصل مناقشات منطقه رقم زد. اعلام رسمی و غیر منتظره استقلال این جمهوریها، در نظر اول این ذهنیت را بوجود آورد که روسیه بدنبال تقویت حضور نظامی و دائم خود در منطقه، کاهش احتمال الحاق گرجستان به ناتو، دور کردن سرمایه گذاران خارجی از گرجستان و استفاده از مناطق جدائی طلب بعنوان اهرمی جهت جلوگیری از دخالت کشورهای غربی در گرجستان می باشد. ولی سناریوی محتمل حداقل در کوتاه مدت و میان مدت در خصوص مناطق مناقشه، ادامه وضع موجود می باشد؛ به این دلیل که انتظار پذیرش استقلال این دو منطقه از سوی جامعه جهانی، دور از ذهن بوده و از طرف دیگر، هیچ دولتی در گرجستان حاضر نخواهد شد که از این دو منطقه چشم پوشی نماید (Aghayev, 2009: 8).

همانگونه که مشاهده می شود روسیه با توسل به هر وسیله ای تلاش می نماید

موقعیت و هژمونی خود در منطقه قفقاز را تثبیت نماید؛ لذا چالشهای تحمیلی از سوی روسیه به کشورهای منطقه بخاطر حضور غرب، سنگین و عظیم می‌باشند. سوال اصلی در سیاست خارجی کشورهای غربی این است که با اعمال چه تدابیری باید سعی نمایند که این فشارها را بر کشورهای ضعیف منطقه کاهش داده و از بازگشت این کشورها به دامان روسیه جلوگیری نمایند. اهمیت این کشورها برای غرب، به منابع انرژی حوزه دریای خزر و همچنین بعنوان مسیر جایگزین جهت دور زدن ایران و روسیه برمی‌گردد. در حقیقت موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه باعث خواهد شد که از یک طرف، وابستگی غرب بخصوص اروپا به نفت و گاز روسیه و خاورمیانه کاهش یافته و از طرف دیگر، کشورهای آذربایجان و گرجستان کمک موثری به عملیات ضدتروریستی در افغانستان خواهند نمود. عوامل فوق، اهمیت وجود کشورهای مستقل و با ثبات در منطقه قفقاز جنوبی را صدچندان خواهد کرد (Aghayev, 2009: 9).

اختلافات داخلی در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا در خصوص عضویت کشورهای قفقاز جنوبی در این اتحادیه و حضور قویتر در حوزه های امنیتی و سیاسی این منطقه، پس از جنگ روسیه و گرجستان افزایش یافت. پس از انتخاب باراک اوباما به ریاست جمهوری آمریکا، درخواستهای زیادی بخصوص در آمریکا بوجود آمد که همکاری با روسیه در منطقه «خارج نزدیک» آن کشور افزایش یابد تا بتوان به کمک آن کشور در کنترل برنامه هسته ای ایران و کره شمالی، جنگ ضد تروریسم در افغانستان، کنترل گرم شدن هوای کره زمین و دیگر ملاحظات بین المللی امیدوار بود. در مقابل، روسیه نیز از لحاظ اقتصادی به غرب وابستگی شدید دارد که مورد اخیر، در بحران اقتصادی جهانی به اثبات رسیده و نشان دهنده افزایش نقش غرب بخصوص اروپا در اقتصاد جهانی است (Aghayev, 2009: 9).

کمک غرب برای تقویت استقلال و حاکمیت کشورهای منطقه قفقاز جنوبی، اهمیت حیاتی برای منافع غرب و منافع کشورهای منطقه دارد، این امر در تضاد با افزایش نفوذ

روسیه در منطقه است. اقداماتی که می تواند در این راستا توسط غرب به انجام برسد در موارد زیر خلاصه می شود (Aghayev, 2009: 11):

اول: باید پیام روشنی به روسیه ارسال شود مبنی بر اینکه غرب نمی تواند ایجاد فضای انحصار گرایانه در جهت منافع روسیه در منطقه نفوذ شوروی سابق را بپذیرد و روسیه باید به این کشورها اجازه اتخاذ سیاست خارجی مستقل را بدهد. البته باید در نظر داشت که نباید اقداماتی در جهت منزوی نمودن روسیه انجام داد، بلکه باید سیاستهایی را اتخاذ نمود تا روسیه ضمن احترام به استقلال و حاکمیت کشورهای منطقه، در تحولات قفقاز جنوبی نقش اصلی داشته باشد.

دوم: یافتن راهی جهت حل و فصل صلح آمیز مناقشه قره باغ که نقش بسیاری در همگرایی منطقه و هموار نمودن راه ورود این کشورها به ساختارهای یورو - آتلانتیکی دارد.

سوم: تلاش در جهت عضویت کشورهای منطقه قفقاز جنوبی به ساختارهای یورو - آتلانتیکی، بخصوص طی نمودن مسیر ورود به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و اتحادیه اروپا.

چهارم: حمایت اروپا از مسیرهای ترانزیت انرژی در منطقه که علاوه بر اینکه باعث توسعه اقتصادی کشورهای منطقه خواهد شد، کاهش وابستگی اروپا به انرژی روسیه را نیز در پی خواهد داشت. بدیهی است که وابستگی بیشتر اروپا به گاز طبیعی روسیه، وضعیتی را بدنبال دارد که بر اساس آن، روسیه سیاستها و ملاحظات خود را بر کشورهای اروپایی دیکته خواهد کرد.

پنجم: ادامه حمایت از روند کشور سازی در منطقه با گفتگوی مداوم در زمینه های مختلف، اهمیت بسیاری دارد. البته باید در نظر داشت که غرب نباید در جهتی حرکت نماید که از تغییر دولتها حمایت نموده و افرادی که نگرش نزدیکتری به غرب دارند، قدرت را در دست بگیرند.

نتیجه اینکه انتخاب ایده آل برای استقرار صلح و امنیت دائمی در قفقاز جنوبی، ایجاد منطقه امن و با ثبات می باشد که از رقابت قدرتهای بزرگ، نیروی نظامی خارجی، دخالتهای نظامی و تعهدات قدرتهای خارجی اعم از روسیه و یا ناتو دور باشد. در صورت توافق قدرتهای بزرگ در این خصوص، می توان امیدوار بود که روسیه از تمایلات امپریالیستی در مورد کشورهای کوچک قفقاز دست برداشته و به آینده ای واقع بینانه در مورد منطقه بیاندهد. این سناریو در صورتی محتمل خواهد بود که شاهد افزایش قدرت نخبگان جدید در محیطی دموکراتیک در مسکو باشیم؛ در این شرایط می توان حداقل آینده ای قابل پیش بینی در تحولات بین المللی داشت. در غیر این صورت، روسیه از ابتکاراتی حمایت می نماید که نفوذ انحصاری این کشور بر منطقه قفقاز جنوبی را به رسمیت بشناسد، غرب را از منطقه خارج نماید و چارچوبی را ایجاد نماید که سیاست کشورهای منطقه با ملحوظ داشتن موجودیت و قدرت روسیه اتخاذ گردند. پرواضح است که این تفکر، از سوی کشورهای منطقه پذیرفتنی نیست. این موضوع، یکی از مهمترین دلایل رد طرح ترکیه برای ایجاد «چارچوب همکاری و امنیتی قفقاز» بود، علی رغم اینکه این طرح در گام اول توسط کشورهای منطقه و فرامنطقه ای، مورد پذیرش قرار گرفته بود (Aghayev, 2009: 12).

منافع آمریکا در قفقاز و گرجستان

با فروپاشی کمونیسم و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا با وضعیت جدیدی در منطقه مواجه شد. اگر چه سیاست خارجی آمریکا طی بیش از 45 سال رقابت با شوروی سابق به عنوان رقیب در دوران طولانی جنگ سرد، گاه سخت و گاه انعطاف پذیر و با اهداف و اولویت های معینی تبیین و ترسیم شده بود، اما سناریوی جغرافیای سیاسی کنونی تفاوت زیادی با گذشته دارد.

در اندیشه نخبگان سیاست خارجی آمریکا این فکر پیدا شده که با تجزیه شوروی و

خروج جهان از نظام دو قطبی، این کشور قادر است برای اولین بار حضور سیاسی خود را در کشورهای تازه استقلال یافته تا مرزهای چین حاکم نموده و با این حضور سیاسی در سایر ابعاد نیز به موفقیت های تازه ای نایل گردد (لباخ خوری، 1376: 102).

به طور کلی دولت آمریکا سعی کرده تا از طریق تقویت مکانیسم های اقتصادی منطقه، گسترش روند انتقال انرژی از شرق به غرب و ارایه کمک برای حل و فصل منازعات در جهت منافع ملی خود اقدام کند. هدف آن است که بدین وسیله امکان نفوذ ایران و روسیه کاهش یابد و معادلات منطقه ای به نحوی شکل گیرند که منافع غرب تضمین شود (کرمی، 1378: 13).

شایان ذکر است نگاه آمریکا به منطقه ی قفقاز از موضع دو حزب اصلی آمریکا قابل بررسی است: دموکرات ها نرمش در سیاست و تعقیب اولویت ها با محوریت حقوق بشر و تقویت ساختارهای شکننده ی دموکراتیک را به عنوان الگوهای اصلی سیاست خارجی مطلوب خود در تنظیم مناسبات کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) مورد توجه قرار داده و ساختار و ابزارهای سیاست خارجی خود را در این مسیر به کار گرفته اند. از طرفی هدف جمهوری خواهان و پایگاه فکری شان متأثر از منافع شرکتهای نفتی و تسلیحاتی است. به عبارتی با توجه به اهمیت خزر به عنوان یک کانون تولید انرژی و انتقال آن به بازارهای نفت و اهمیت این کالای استراتژیک می توان اولویت های این مهم را در تدوین استراتژی های آتی آمریکاییها مورد نظر قرار داد. آمریکا در حال حاضر به دنبال حفظ رابطه با گرجستان، تقویت رابطه با آذربایجان و جذب ارمنستان است (افشردی، 1381: 284).

سیاست خارجی آمریکا در منطقه قفقاز بر محورهای ذیل استوار است:

- 1- تقویت حاکمیت و توان کشورهای قفقاز با هدف ایجاد توان عرض اندام کشورهای مزبور در برابر روسیه و ایران؛
- 2- کنترل منابع انرژی دریای مازندران و جلوگیری از شکل گیری هر گونه قدرت

- رقیب در برابر حاکمیت آمریکا بر منابع انرژی جهان.
- 3- ارایه سناریوی طرح تقسیم دریای مازندران بین کشورهای حاشیه آن در جهت جلوگیری از ارتباط استراتژیک روسیه با ایران و منتفی ساختن امکان دستیابی روسیه به جنوب و کامل کردن محاصره ایران از سمت شمال.
- 4- جلوگیری از گسترش بحران‌های منطقه‌ای و ایجاد امنیت نسبی لازم برای استخراج و انتقال منابع انرژی از منطقه؛
- 5- محدود نگاه داشتن بنیادگرایی در منطقه؛
- 6- حفظ نفوذ نظامی - استراتژیک خود در منطقه؛
- 7- منزوی و محدود ساختن ایران با اعمال فشار علیه کشورمان با پیگیری سیاستهای خود مبنی بر همه چیز بدون ایران.
- 8- تضعیف روسیه و تقلیل میزان نفوذ آن کشورهای منطقه قفقاز با هدف جلوگیری از احیای مجدد قدرت روسیه در منطقه؛
- 9- بهبود فرصت‌های تجاری برای شرکتهای آمریکایی جهت حفظ منافع اقتصادی - بازرگانی؛
- 10- افزایش نفوذ در قفقاز پس از جنگ سرد با حضور نظامی در منطقه و افزایش همکاری‌های نظامی با جمهوری‌های قفقاز؛
- علت اصلی مداخله‌گرایی آمریکا در مناطق و حوزه‌های مختلف نظام بین‌الملل را باید ناشی از سلطه‌جویی و هژمونی‌طلبی آن کشور در برخورد با موضوعات سیاست بین‌الملل و بازیگران مؤثر در آن دانست. هژمونی‌زمانی شکل می‌گیرد که یک بازیگر مرکزی که دارای قدرت فراگیری در نظام بین‌الملل می‌باشد، از قابلیت و اراده لازم برای رهبری نظام بین‌الملل، ایجاد و اعمال نظم بین‌الملل و تأثیرگذاری بر حوادث بین‌المللی برخوردار باشد.
- هدف ایالات متحده در قالب نقش "پلیس جهانی"، تأثیرگذاری بر واحدهای دیگر

و وارد کردن آنها به انجام رویه و رفتاری است که با اهداف و الگوهای ایالات متحده هماهنگی داشته باشد؛ لذا دخالت و حضور آمریکا در مناطق مهم و استراتژیک جهان از جمله آسیای مرکزی و قفقاز در راستای هژمونی طلبی و منفعت خواهی او قابل بررسی می‌باشد (حاتمی، 1382: 118).

از نظر تحلیلگران سیاسی، گرجستان جایگاه مهمی در سیاستهای راهبردی آمریکا دارد. این کشور زمینه ساز نفوذ آمریکا در قفقاز بوده و قفقاز نیز عامل پیشبرد سیاست های آمریکاست. از این روست که آمریکا در صدد استفاده از گرجستان برای کاهش نفوذ روسیه، ایران و حتی اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی است (Nation, 2007: 12). یکی از اهداف آمریکا پایان دادن به حضور نظامی روسیه در گرجستان است و با توجه به اینکه آمریکا نمی تواند روسیه را به طور مستقیم تحت فشار قرار دهد، لذا واشنگتن به طور غیرمستقیم و کارآمد مواضع خود را تقویت می کند، بنابر این حضور نظامی آمریکا و ناتو در گرجستان در همین راستا قابل ارزیابی است.

از سوی دیگر، تصمیم آمریکا به احداث مسیر انتقال نفت باکو - تفلیس - جیحان که ضمن به همراه داشتن مخالفت جدی نمایندگان شرکتهای نفتی و گازی، بدلیل دور زدن ایران بعنوان اقتصادی ترین راه، از منطق اقتصادی نیز برخوردار نبود، سمبل پیروزی این کشور در منطقه نیز معرفی شد. این مسیر، در واقع کریدور ترانزیتی شرق به غرب برای انتقال منابع نفت و گاز خزر در نظر گرفته شده و نشاندهنده رقابت گسترده روسیه و آمریکا در جهت دستیابی و نفوذ در منطقه می باشد (Nation, 2007: 13).

در حقیقت باید گفت که آمریکا بعنوان اصلی ترین حامی و متحد گرجستان به شمار می رود. ساآکاشویلی از حمایت غرب برخوردار بوده و فارغ التحصیل دانشگاه های آمریکا است. اهداف اصلی سیاسی وی، انجام اصلاحات در گرجستان و حرکت به سوی دموکراسی واقعی بود (ایرنا 1387/5/18). اصلاحات وی در زمینه های اقتصادی و سیاسی، وی را بعنوان یک رئیس جمهور غرب گرا معرفی نموده و از دیگر اهداف سیاسی خارجی

او، عضویت در ناتو و روابط نزدیک با اتحادیه اروپا بود (ایرنا، 1387/5/19).

آمریکا در پاسخ به اطلاعاتی که از منابع ضدجاسوسی مبنی بر وجود خطر تروریستی در گرجستان دریافت کرده بود، تصمیم به برگزاری آموزشهای نظامی و استقرار تجهیزات نظامی برای جلوگیری از مبدل شدن این کشور به محلی برای رشد و نمو تروریسم و بنیادگرائی گرفت. ورود آمریکا به گرجستان به ماه مه 2002 برمی گردد که «برنامه تجهیز و آموزش»¹ اجرائی گشت. هدف این برنامه، آموزش نظامیان گرجی برای مقابله موثرتر با تهدیدات تروریستی بود تا این کشور را به محلی امن و باثبات تبدیل نماید. برای جلوگیری از مسلح شدن دوباره نیروهای نظامی داخلی گرجستان، تجهیزات منتقل شده به این کشور شامل تجهیزات ارتباطی، سلاحهای کوچک و یا یونیفرمهای نظامی می شد (همان منبع: 11).

اگر قصد داشته باشیم اهداف آمریکا از ورود به منطقه قفقاز را برشماریم، باید به موارد زیر اشاره نمائیم:

- 1- محدود کردن روسیه
- 2- انزوای ایران
- 3- تضمین بر کنترل بر منافع هیدروکربنی خزر و توسعه راههای انتقال آنها
- 4- تقویت و حمایت از کشورهای متحد از جمله ترکیه، گرجستان و آذربایجان
- 5- امکان دسترسی نظامی در منطقه از جمله ایجاد پایگاههای نظامی
- 6- تقویت ثبات منطقه ای و حل مناقشات قره باغ، اوستیا و آبخازیا با تشویق این مناطق به الحاق به دولت های مرکزی، ضمن ارائه برخی اختیارات خودگردانی
- 7- محدود کردن حوزه نفوذ اقتصادی چین و ایران در منطقه
- 8- کاهش نفوذ اسلامگرائی رادیکالی (Nation, 2007: 29)

نتیجه گیری

پس از فروپاشی شوروی، روسیه به تعریف مجدد امنیتی از منطقه قفقاز پرداخت و براساس این تعریف، قفقاز جزء مناطق خارج نزدیک و به طور کلی حیاط خلوت روسیه شناخته می شود. بر اساس اسناد امنیت ملی روسیه، قفقاز در حوزه منافع حیاتی روسیه قرار دارد. دیدگاه امنیتی روسیه در قفقاز نیز بر این محور استوار شده است که از چه راههایی می توان مانع حضور بیگانگان بویژه ناتو و آمریکا در منطقه قفقاز و نیز حرکت برخی کشورهای منطقه به سوی این نیروهای بیگانه شد. حساسیت استراتژیک قفقاز برای روسیه را می توان در ارتباط با نقش مهم این منطقه در بقای فدراسیون روسیه و همچنین نقش ارتباطی قفقاز و جنبه های اقتصادی و انرژی آن برای روسیه جست و جو کرد.

در حقیقت، روسیه از یک سو بدنبال حفظ و تقویت مهمترین حوزه های نفوذ و حیاط خلوت های خود در جهان و به ویژه در مناطق تحت سلطه شوروی سابق بالاخص منطقه قفقاز جنوبی بود و آمریکا نیز از سوی دیگر پس از محو کمونیسم و رقیب خود ابرقدرت شرق تلاش نمود تا نقاط استراتژیک و حساس جهان را تصاحب و یا تحت نفوذ کامل خود درآورد. سیر حوادث نیز نشان می دهد که حل هر معادله ی سیاسی و اقتصادی در قفقاز بدون مشارکت روسیه امکان پذیر نخواهد بود. به نظر می رسد تلاش های روسیه برای به دست آوردن جایگاه قبلی شوروی در منطقه یکی از عوامل مهم بحران موجود در قفقاز باشد.

در خصوص جمهوری گرجستان بعنوان یکی از جمهوری های بجامانده از شوروی سابق باید گفت که دولتمردان این کشور پس از فروپاشی، سعی در ایجاد توازن بین شرق و غرب نمودند؛ به عبارتی می توان سیاست غالب در این کشور را در دوره شواردنادزه، سیاست موازنه مثبت نامید. وی در دوره ریاست جمهوری خود تا سال 2003 میلادی، سعی نمود کشورش را به سمت و سوئی هدایت نماید تا از تقابل رو

در رو با قدرتهای بزرگ اجتناب نماید. عدم توفیق وی در ترسیم رابطه مثبت با روسیه و همچنین عدم دریافت نتیجه مثبت از موازنه روابط با غرب، باعث بروز نارضایتی داخلی و وقوع انقلاب رز شد.

دولتمردان انقلابی که نقطه آغازین انقلابهای رنگین توسط آمریکا در منطقه بودند، ضمن گرایشات غربگرایانه و بخصوص با سابقه حضور و تحصیل در دانشگاههای آمریکا، سعی نمودند به کشور گرجستان، استقلال واقعی را به ارمغان آورده و مردم کشور را که سالها بدنبال رهائی از چنگال روسیه بودند، به این مقصود برسانند (ابوالحسن شیرازی، 1387: 8). البته غافل از اینکه کشور را در مسیری پیش می برند که از محدوده نفوذ یک ابرقدرت در دامان ابرقدرت دیگری قرار می گیرد. روس گریزی گرجیها، فضا را برای دولتمردان انقلابی آماده ساخت تا با استفاده از حمایت مردمی به سوی غرب حرکت نمایند. آروزی مردم و سیاسیون گرجی، الحاق به ساختارهای یورو آتلانتیکی، دموکراتیزه شدن و استقلال در برابر روسیه شد.

گرایش گرجستان به غرب، با استقبال کشورهای اروپائی و آمریکا روبرو شد. اصولاً منطقه قفقاز پس از فروپاشی، که از نظر تاریخی و فرهنگی در حوزه نفوذ روسیه و بعنوان حیاط خلوت این کشور محسوب می شد، اهمیت بسزائی برای آمریکا و اروپا پیدا کرده بود. اهمیت این منطقه که راه مطمئن ترانزیت انرژی تولید شده در منطقه خزر و آسیای مرکزی به بازارهای تشنه اروپا بوده و در منطقه حائل بین روسیه و ایران واقع شده، با گذشت زمان بیشتر شده و در حال حاضر به خط اول تقابل دو ابرقدرت مبدل شده است.

از سوی دیگر اگر بتوان گسترش ناتو به شرق، ایجاد سپر دفاع موشکی که روسیه نسبت به آن بسیار حساس است و نیز ورود کشورهای غربی به قفقاز که روسیه آن را منطقه نفوذ خود قلمداد می کند را بعنوان عوامل تقابل میان دو کشور به شمار آورد، مظهر و نشانه واقعی این تقابل، در جنگ اوت 2008 گرجستان و روسیه مشهود بود.

دولت گرجستان بدلیل تحلیل اشتباه و عدم دور اندیشی، آغازگر جنگی شد که میرفت تا این دولت را به ورطه سقوط کشاند؛ در مقابل، فرصتی را برای روسیه جهت ابراز وجود و اثبات قدرت خود بوجود آورد. پاسخ سریع و شدید روسیه به ارتش گرجستان بر همگان اثبات نمود که روسیه بعنوان قدرت بلامنازع منطقه و حتی در حوزه بین الملل، توان حمایت و دفاع از منافع ملی خود را دارد و باید دیگر قدرتهای بین المللی، موجودیت و منافع این کشور را به رسمیت بشناسند. در مقابل، برای آمریکا نیز روشن شد برای ورود به حیاط خلوت روسیه، باید احتیاط بیشتری به خرج دهد.

فضای پسا شوروی از منافع حیاتی روسیه است و انتظار روسیه این است که آمریکا دست روسیه را در این فضا باز بگذارد. روسیه به شکل های مختلف این موضوع را اعلام کرده است. روسیه می خواهد که آمریکا مرکزیت روسیه در فضای پسا شوروی را به رسمیت بشناسد؛ البته با در نظر گرفتن اینکه روسیه برای آمریکا در فضای پسا شوروی جایگاهی قائل است اما نه در قالب ناتو بلکه در قالب همکاری هایی که مرکزیت و هژمونی روسیه در آن حفظ شود. شاید عقب نشینی روسیه در مقابل تحولات سالهای پس از انقلاب رز در گرجستان از جمله اخراج افسران روس، کاهش سطح روابط دیپلماتیک از سوی گرجستان، بحران کودوری و خروج پایگاههای نظامی روسیه از خاک گرجستان، این شبهه را در اذهان کارشناسان بوجود آورده بود که روسیه یارای مقابله با نفوذ و پیشروی آمریکا را ندارد؛ لذا جنگ اوستیای جنوبی ثابت نمود که روسیه همچون شیر خفته، آماده فرصت است تا قدرت نمائی نموده و جایگاه خود را تثبیت نماید.

به عبارتی، منافع روسیه و آمریکا در منطقه قفقاز و در گرجستان به نقطه تقابل فیزیکی رسید و جنگ اوستیای جنوبی، در حقیقت گویای افتراق منافع دو کشور اخیر می باشد. جنگ اوستیای جنوبی، واضح ترین و واقعی ترین اتفاقی است که در قرن 21 و در فضای بعد از جنگ سرد به وقوع پیوسته است

گرجستان در جنگ اوستیای جنوبی، به صحنه قدرت نمائی آمریکا توسط ارتش

گرجستان و روسیه تبدیل شد. در حقیقت این نبرد، نتیجه سالها سیاست خارجی غرب برای ورود به منطقه قفقاز جنوبی و بخصوص گرجستان بود. آمریکا طی پنج سال، از دولت گرجستان مانند فرزندی نوپا حفاظت نموده و به اقرار بسیاری از مقامات سابق گرجستان و دیگر کارشناسان منطقه قفقاز، می‌رفت که این کشور را به پایگاهی برای ورود به منطقه قفقاز و حتی استفاده از خاک این کشور برای ورود به دیگر مناطق مبدل نماید. سرکوب شورشهای خیابانی سال 2007 تفلیس، به اعتقاد بسیاری، با مشورتهای آمریکا انجام شد. به عبارت دیگر، دولتی که خود با شعارهای دموکراتیک و با اعتراض مسالمت آمیز به قدرت رسید، با سلاحهای آمریکائی، با معترضین در خیابانهای تفلیس مقابله کرد. سالها مقابله و چالش با روسیه، ضمن ایجاد فشارهای مختلف اقتصادی به مردم، نارضایتی عمومی را بدنبال داشته و قدرت مخالفان دولت را که بیشتر آنان، از حمایت روسیه برخوردار بودند، به همراه داشت.

به طور کلی می‌توان از حوادث رخ داده در گرجستان اینگونه استنباط نمود که روس ها تلاش خواهند کرد ضمن حفظ تقابل استراتژیک خود با آمریکا تا اطلاع ثانوی در حوزه های حیاتی متقابل به تعامل و همکاری با آمریکا ادامه دهند. البته این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که ظرفیت و جایگاهی که روسیه برای خود در این تعامل قائل است، مورد اذعان آمریکا نیست و همین ملاحظه می‌تواند آغاز سلسله جدیدی از تعارضات باشد.

منابع

1. افشردی، محمدحسین، (1381)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپ خدمات نشر.
2. تقوی اصل، سیدعطا، (1379)، ژئوپلیتیک جدید ایران (از قزاقستان تا گرجستان)، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
3. حاتمی، تورج، (1382)، برخورد منافع روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، انتشارات خورزن.
4. کاظمی، احمد، (1384)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران
5. واعظی، محمود، (1376)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیانها و بازیگران)، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
6. هاشمی، غلامرضا، (1384)، امنیت در قفقاز، چاپ اول، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
7. ابوالحسن شیرازی، حبیب اله، (1387)، «گرجستان: از انقلاب رز تا جنگ با روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره 2.
8. ابوالحسن شیرازی، حبیب اله، (1379)، «نقش و منافع غرب در قفقاز و آسیای مرکزی»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 32.
9. امیراحمدیان، بهرام، (1375)، «تهدیدهای امنیتی در قفقاز»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 13، دوره دوم.
10. امیراحمدیان، بهرام، (1387)، «جنگ قفقاز: یازده سپتامبر روسیه»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 63، سال هفدهم.
11. امیراحمدیان، بهرام، (1385)، «نفث و امنیت در قفقاز»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 56.
12. عسگری، حسن، (1383)، «رقابت ها و همکاری های نظامی روسیه و آمریکا در

- گرجستان»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 48.
13. کرمی، جهانگیر، (1378)، «بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامد های امنیتی آن برای آینده ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره 2-1.
14. گویل، پاول، (1372)، «روسیه و همسایگانش»، ترجمه قاسم ملک، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 1، سال دوم.
15. لباخ خوری، (1376)، «سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 20.
16. واعظی، محمود، (1382)، «عوامل بی ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 44.
17. خبرگزاری ایرنا، مورخ 1387/5/20، (الف).
18. خبرگزاری ایرنا، مورخ 1387/6/9، (ب).
19. Aghayev, Nasimi, "Euro-Atlantic Community and the South Caucasus: How to Face Russia in the Region?" **Research Group on European Affairs**, No.1. August 2009
20. Holwaty, "Ukraine in New Europe", **ASPEN Institute Quarterly**, Vol.4. Autumn 1992
21. Mosidze, George, 2006, "Georgia as a European Neighbour: Privileges and Responsibilities", **Transparency International Georgia (TIG)**, www.transparency.ge.